

زنان که مس وجود را فضا او طلا کند

در چنین روزی به روایتی سالروز رحلت حضرت فاطمه زهرا (س) است؛ رحلت بانویی که سرور زنان عالم در بهشت است و همواره مس وجود عاشقانش را به طلای ایمان مبدل ساخته و الگویی بزرگ بوده تا زن مسلمان، همواره رهرویی در مسیر دستیابی به حقیقت پیش روی خود داشته باشد.



در چنین روزی به روایتی سالروز رحلت حضرت فاطمه زهرا (س) است؛ رحلت بانویی که سرور زنان عالم در بهشت است و همواره مس وجود عاشقانش را به طلای ایمان مبدل ساخته و الگویی بزرگ بوده تا زن مسلمان، همواره رهرویی در مسیر دستیابی به حقیقت پیش روی خود داشته باشد.

به گزارش «تابناک»، ایام فاطمیه به حسب روایات، یکی از این مقطع است: نخستین روایت، «۴۰» روز است که دهه اول گرفته می‌شود، بعد از شهادت رسول الله (ص) که مصادف با هشتم تا دهم ربیع الثانی است و روایت چندان قوی نیست.

روایت دوم، روایت «۷۵» روز که دهه دوم گرفته می‌شود، مصادف با سیزدهم تا پانزدهم جمادی الاولی است و امروز مصادف با روایت دوم است که نسبت به روایت نخست از منابع تاریخی موثق‌تری برخوردار است؛ اما به زعم محققان تاریخ اسلام، روایت سوم که روایت سوم «۹۵» روز است و دهه سوم گرفته می‌شود، مصادف با ۱ تا ۳ جمادی الآخر است که بیشتر مورد تأکید است و البته در عین حال مراجع تقلید توصیه می‌کنند در هر سه مقطع عزاداری ام‌ابی‌ها برگزار شود.

در هر صورت روایت دوم شهادت حضرت زهرا (س) برابر ۱۳ جمادی الاول که مطابق با ۱۷ فروردین است و روایت سوم برابر سوم جمادی الثانی مطابق ۶ اردیبهشت خواهد بود. این دو روایت در تقویم رسمی ثبت شده است. البته عموماً پس از انقلاب اسلامی مرسوم شده است که این ایام را در سه دهه مجزا برگزار می‌کنند که برگزاری دهه اول بیشتر در میان بخشی از مذهبی‌ها و هیاتی‌ها مرسوم است و دهه دوم و سوم در جامعه ما عمومیت بیشتری دارد.

مأموریت حضرت فاطمه از هشت سالگی و در مکه آغاز شد. ایشان پا به پای پدر در اعتلا و پیشرفت اسلام کوشید و در آزار کفار و مشرکان و منافقان یار و مددکار پدر بود. در دره و شعب ابوطالب، سه سال در کنار پدر تحمل کرد و زمانی که مشرکان پیامبر (ص) را آزار و اذیت و زخمی و یا جسارتی می‌کردند، پیامبر (ص) را دل‌داری می‌داد و زخم‌هایش را مداوا می‌کرد؛ این گونه بود که پیامبر (ص) ایشان را «ام‌ابی‌ها» (مادر پدرش) نامید.

فاطمه زهرا (س) در همه حال به یاد پدر گرمای خویش بود و از هیچ نعمت و کمکی برای یاری به پدر دریغ نمی‌کرد. در روایت است: سه روز بود که پیامبر (ص) غذایی نخورده بودند به طوری که بر حضرت سخت می‌گذشت. در نزد همسرانش خوراکی یافت نمی‌شد. نزد فاطمه آمد و گفت: دخترم نزد تو چیزی برای خوردن هست که بسیار گرسنه‌ام؟ عرض کرد: نه بخدا سوگند! وقتی پیامبر (ص) بیرون رفت، دخترش از اینکه نتوانسته پدر را سیر کند محزون شد. ناگهان دختر همسایه در زد و دو قرص نان و یک تکه گوشت خدمت فاطمه (س) آورد. او خوشحال شد و گفت خود را بر رسول خدا مقدم نمی‌داریم. در حالی که همه گرسنه بودند آن را زیر سید نهاده و سرپوش بر آن گذاشت. حسن و حسین علیهما السلام را خدمت پیامبر (ص) فرستاد، تا جدشان را برای غذا دعوت کنند. پیامبر (ص) تشریف آوردند و غذای بسیار معطری زیر سید یافت. پرسید این غذا از کجاست؟ فاطمه (س) جواب داد: از جانب خدایی که به هر کس بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. پیامبر (ص) و همه اعضای خانواده علی (ع) و همسران پیامبر (ص) از آن غذا خوردند و برای همسایه‌ها هم فرستادند.

حضرت فاطمه (س) حتی الامکان از ظاهر شدن در انظار عمومی اجتناب می‌کرد اما این بدان معنی نبود که در مواقع حساس و لازم از انجام وظیفه خود شانه خالی کند. ابن ابی الحدید از واقعه نقل می‌کند که پس از جنگ احد فاطمه (س) با گروهی از زنان مدینه از خانه خارج شد و چون چهره مجروح پدرش را دید او را در آغوش گرفت و خون از صورت مبارکش پاک کرد؛ سپس آبی فراهم نمود و خون‌های چهره رسول خدا را شست و شمشیر او را پاک کرد. زنانی که از مدینه آمده بودند چهارده نفر بودند که زهرا (س) یکی از آنان بود و آب و نان با خود به جبهه برده و در کنار رزمندگان از مجروحین پرستاری می‌کردند.

همچنین علی (ع) نقل می‌کند: ما به همراه پیامبر (ص) در جریان حفر خندق بودیم که فاطمه (س) با تکه نانی نزد پیامبر (ص) آمد و آن را به خدمت او برد. پیامبر (ص) فرمود: این چیست فاطمه عرض کرد: از نانی است که برای دو فرزندم پختم، این تکه آن را برای شما آوردم. پیامبر (ص) فرمود: دخترم! این اولین غذایی است که بعد از سه روز وارد دهان پدرت می‌شود.

زهر (س) همیشه رفتاری سرشار و آمیخته از ادب و تواضع و فروتنی نسبت به پدر داشت. گرچه رابطه ایشان بسیار عاطفی و سراسر محبت و صمیمیت بود، اما این مانع احترام و تواضع ویژه ایشان نسبت به پیامبر (ص) نمی‌شد. نقل است از حضرت فاطمه (س) که فرمود: وقتی بر پیامبر (ص) آیه نازل شد (که پیامبر (ص) را با نامش خطاب نکنید)، هیبت پیامبر (ص) مرا گرفت، به طوری که نتوانستم به او «یا ابا» بگویم و یا رسول الله به او می‌گفتم. حضرت از من روی گرداند. چند بار به همین ترتیب صدا کردم و او جواب نداد. سپس فرمود: دخترم این آیه درباره تو و خاندان تو نازل نشده است. تو از منی و من از تو هستم. این آیه درباره اهل جفا و تکبر و کسانی که فخر می‌ورزند نازل شده است. تو «یا ابا» بگو. چون برای قلب من محبوب‌تر و برای پروردگار رضایت‌بخش‌تر است.

گام بعدی مبارزه حضرت فاطمه (س) پس از پیوند با حضرت علی (ع) بود و در نهایت در راه حمایت از نخستین امام شیعیان و در دوران غربت علی (ع) به شهادت رسیدند. فاطمه (س) هیچ‌گاه حتی اموری را که احتمال می‌داد علی (ع) قادر به تدارک آن‌ها نباشد، از او طلب نمی‌نمود؛ تا آنجا که از علی (ع) در رابطه با فاطمه (س) نقل شده است: «بخدا سوگند که او را به خشم نیاوردم و تا هنگامی که زنده بود، او را وادار به کاری که خوشش نیاید نکردم؛ او نیز مرا به خشم نیاورد و نافرمانی هم نکرد».

علامه طباطبایی از بزرگ‌ترین علما و عرفای تاریخ معاصر شیعه، هر ساله ایام فاطمیه ده روز در منزلشان برای شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) اقامه عزا می‌نمودند و در هر نقطه جغرافیایی که بودند، به محض آنکه درمی‌یافتند در قرابت با مجلس عزای بانوی دو عالم قرار دارند، به مجلس مذکور می‌پیوستند؛ منشی که برخی علما و مراجع تقلید نیز دارد. علامه به این بیت از اشعار استادشان، آیت‌الله العظمی غروی اصفهانی که در مدح حضرت فاطمه زهرا (س) است خیلی علاقه‌مند بودند:

مفتقر متاب رو، از در او به هیچ سو
زان که مس وجود را فضه او طلا کند

یکی از مهم‌ترین خطبه‌های تاریخ اسلام، خطبه فدکیه حضرت فاطمه است. متن این خطبه تاریخی که برای شیعه از اهمیت بالایی برخوردار است. در روایات آمده، هنگامی که خبر غصب فدک به حضرت صدیقه کبرا رسید، لباس به تن کرده و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد، در حالی که راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، به مسجد پیامبر (ص) درآمد.

سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آن‌گاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

حمد و سپاس خدای را برآنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که اعطا کرد، و منتهای بی‌شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آن‌ها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکرگزاری آن‌ها نعمت‌ها را زیاده گردانند، و با گستردگی آن‌ها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمت‌ها آن‌ها را دو چندان کرد.

وَ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعَ عَنِ الْإِبْصَارِ رُؤْيِيَّتهُ، وَ مِنَ اللَّسَنِ صِفَتَهُ، وَ مِنَ الْاَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ.

إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ انْشَأَهَا بِلَا حِثِّدَاءٍ امْتِلَإِ امْتِلَالَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذُرَّاهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ وَ تَثْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعْبُدًا لِبَرِّيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

وَ اشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ يُجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ يُبْتَعَثَ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْطَرِ الْأَهْوَالِ مَصُونَةٌ، وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ.

و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده، و زبان‌ها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می‌باشند.

موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند، و آن‌ها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آن‌ها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی‌آنکه در ساختن آن‌ها نیازی داشته و در تصویرگری آن‌ها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگان را از نعمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد.

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی‌ها به سر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه‌اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

إِتَّبَعْتُهُ اللَّهُ إِمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِثْفَاذًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الْأَمَمَ فِرْقًا فِي أَذْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا.

فَانَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غَمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، فَاتَّقَدَّهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ وَ احْتِيَارٍ وَ رَعْبَةٍ وَ إِثَارٍ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَنْبَارُ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَقَارُ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفِيِّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ثم التفت الى اهل المجلس و قالت: فيكم، وَ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَحْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ التَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ الثَّوَرُ السَّاطِعُ وَ الصِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُعْتَبِطَةٌ بِهْ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ إِتْبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى التَّجَاعِ اسْتِمَاعُهُ.

به ثنالِ حُجَجِ اللَّهِ الْمُتَوَرَّةِ، وَ عَزَائِمِهِ الْمُفَسَّرَةِ، وَ مُحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةِ، وَ بَيِّنَاتِهِ الْجَالِيَةِ، وَ بَرَاهِينِهِ الْكَافِيَةِ، وَ فُضَائِلِهِ الْمُتَدَوِّبَةِ، وَ رُحَصُهُ الْمَوْهُوبَةِ، وَ شَرَائِعِهِ الْمَكْتُوبَةِ.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِّكَ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِيبَةً لِلنَّفْسِ وَ نِيْمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِحْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَسْيِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْآجَرِ.

وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرِّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صَلَاةِ الْأَرْحَامِ مَسَاءً فِي الْعُمْرِ وَ مَثْمَاءً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِيَاصَ حَقًّا لِلدَّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالتَّذَرُّعِ تَعْرِيضًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَحْسِ.

انْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ تُصَبُّ أَمْرُهُ وَ تَهْيِيهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأَمَمِ، زَعِيمُ حَقِّ لَهْ.

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی‌اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امت‌ها را دید که در آیین‌های مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتش‌های افروخته معتکف شده و بت‌های تراشیده را پرستنده و خداوندی را که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد، منکرند.

پس خدای بزرگ به وسیله پدرم محمد - صلی الله علیه و آله - تاریکی‌های آن را روشن، و مشکلات قلب‌ها را برطرف، و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود.

تا هنگامی که خداوند او را به سوی خود فراخواند، فراخواندنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خوشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده‌اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امین‌های خدا بر یکدیگر، و مبلغان او بسوی امت‌هایید، زمامدار حق در میان شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده‌ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجت‌های آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه‌گر می‌باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می‌گردد، و شنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می‌توان به حجت‌های نورانی الهی و واجباتی که تفسیر شده و محرماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهی‌های جلوه‌گرش و برهان‌های کافی‌اش و فضائل پسندیده‌اش، و رخصت‌های بخشیده شده‌اش و قوانین واجبش دست یافت.

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین و عدالت‌ورزی را برای التیام قلب‌ها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملت‌ها، و امامت‌مان را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد.

و التَّهَى عَنْ شَرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرِقَةِ إِيْجَابًا لِلْعِصْمَةِ، وَ حَرَمَ اللّٰهُ الشَّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللّٰهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ تَهَاكُمُ عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

ثم قالت: إِيَّهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطًا، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ أَحَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رَجَائِكُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعْرُوفُ إِلَيْهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَبَلِّغِ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنِّدَارَةِ، مَا إِلَّا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجُّهَهُمْ، أَخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجْعَلُ الْاَصْنَامَ وَ يَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وُلَّوا الدُّبُرَ.

و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خون‌ها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم‌فروشی مقرر فرمود.

و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرک را حرام کرد تا در یگانه‌پرستی خالص شوند.

پس آن گونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت کنید. همانا که فقط دانشمندان از خاک می‌ترسند. آنگاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می‌گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنج‌های شما بر او گران آمده و دلسوز بر شماست، و بر مؤمنان مهربان و عطوف است.

پس اگر او را بشناسید می‌دانید که او در میان زنان‌تان پدر من بوده، و در میان مردان‌تان برادر پسر عموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.

رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره‌گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بت‌ها را نابود ساخته، و سر کینه‌توزان را می‌شکند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند.

حَتَّى تَقْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ اسْقَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ تَطَّقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ حَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ الْإِفْاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهِنَتْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ. وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حَقَرَةٍ مِنَ النَّارِ، مَذْقَةَ الشَّرَابِ، وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قَبْسَةَ الْعَجْلَانِ، وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَنُونَ الْقِدَ، أَذِلَّةٌ خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ التَّيِّبَةِ وَ التِّي، وَ بَعْدَ أَنْ مَنَى بِهِمُ الرِّجَالُ، وَ دُوبَانِ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَّةِ أَهْلِ الْكِتَابِ. كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي

لِهَوَاتِهَا، فَلَا يَنكفَى حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَ يَحْمَدُ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُسْتَمِراً نَاصِحاً مُجِدِّداً كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَ ادْعُونَ فَاكُهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ، وَ تَتَوَكَّفُونَ اللَّحْبَارَ، وَ تَتَكَصَّنُونَ عِندَ التِّزَالِ، وَ تَفْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ.

تا آن گاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطان‌ها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهان‌های شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند.

و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه‌ای آب بوده و در معرض طمع طمّاعان قرار داشتید، همچون آتش‌زن‌های بودید که بلافاصله خاموش می‌گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می‌نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می‌کردید، خوار و مطرود بودید، می‌ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگ‌های عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتی‌ها کشیدید.

هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان بازکرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آن‌ها را به آب شمشیرش خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت‌گر، تلاشگر، و کوشش‌کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید. و این در هنگامه‌ای بود که شما در آسایش زندگی می‌کردید، در مهد امن متنعم بودید، و در انتظار بسر می‌بردید تا ناراحتی‌ها ما را در بر گیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقبگرد می‌کردید، و به هنگام نبرد فرار می‌نمودید.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ انْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى اَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَنَةُ التَّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاطِمُ الْغَاوِينَ، وَ تَبَعَ خَامِلُ الْاَقْلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ اَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَقَرِّهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرَةِ فِيهِ مَلَا حِظِينَ، ثُمَّ اسْتَهْضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ اَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غَضَابًا، فَوْسَمْتُمْ غَيْرَ اِيْلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ.

هذا، وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلَمُ رَحِيبٌ، وَ الْجَرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، اِئْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، اِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَ اِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ اَتَى تَوْفُكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ اَظْهُرْكُمْ، اُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ اَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ اَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَ اَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، اَرَعَبَتْهُ عَنْهُ ثَرِيدُونَ؟ اَمْ يَغْيِرُهُ تَحْكُمُونَ؟ بَنَسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

و آن گاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه‌گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه‌هایتان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی‌گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای فریب خوردن آماده‌اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می‌دهید، شما را به غضب واداشت، و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود، و جراحات التیام نیافته، و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می‌هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته‌اید و به راستی جهنم کافران را احاطه نموده است.

این کار از شما بعید بود و چطور این کار را کردید، به کجا روی می‌آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن، و احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرّماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی‌رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می‌کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا اِلَى رَيْثِ اَنْ تَسْكُنَ نَقَرَتَهَا، وَ يَسْلُسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ اخَذْتُمْ ثُورُونَ وَ قَدَتَهَا، وَ تَهَيَّجُونَ جَمَرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوَى، وَ اِطْفَاءِ اَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَ اِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّغِيِّ، تُسِرُّونَ حَسْوَاً فِي اَرْبَعَاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِاهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِي الْحَمْرِ وَ الضَّرَاءِ، وَ تَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَرِّ الْمَدَى، وَ وَحْزِ السِّنَانِ فِي الْحِشَا. وَ أَنْتُمْ الْاَن تَرْعُمُونَ اَنْ لَا اِزْتِ لَنَا اَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ، وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حَكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةُ اَتَى اِبْنَتَهُ. اِيْهَا الْمُسْلِمُونَ! اُغْلَبْ عَلَى اِرْثِي؟ يَابْنَ اَبِي قَحَافَةَ! اَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَرْتِ اَبَاكَ وَ لَا اِرْثُ اَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، اَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ تَبْتَدُّمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، اِذْ يَقُولُ «وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدُ» (۱) وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ حَبَرٍ زَكْرِيَّا اِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتَنِي

وَبَرْتُ مِنَ الْيَعْقُوبَ»، (۲) وَ قَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، (۳) وَ قَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ
مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»، (۴) وَ قَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». (۵)

وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَةً لِي، وَ لَا ارْثٌ مِنْ أَبِي، وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا، افْخَصَكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ اخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنْ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا
يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُمَا مَحْطُومَةٌ
مَرْحُومَةٌ تَلْفَاكُ يَوْمَ حَشْرِك.

فَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ، وَ الرَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَتَدَمُّونَ، وَ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ، وَ
لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يُحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت:

آن‌گاه آن قدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش‌گیره‌ها را افروخته‌تر کرده، و به آتش
دامن زدید تا آن را شعله‌ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن
پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می‌خورید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه‌ها و
درختان کمین گرفته و راه می‌رفتید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر بران و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

و شما اکنون گمان می‌برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از
حکم خداوند است، آیا نمی‌دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم.

ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و
از ارث پدرم محروم باشم. امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می‌اندازید، آیا قرآن نمی‌گوید
«سليمان از داود ارث برد»، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث
برد»، و فرمود: «و خويشاوندان رحمى به يکديگر سزاوارتر از ديگرانند»، و فرموده: «خداى تعالى به شما درباره فرزندان سفارش
می‌کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و می‌فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران
و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقى است برای پرهیزگاران».

و شما گمان می‌برید که مرا بهره‌ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه‌ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج
ساخته؟ یا می‌گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی‌دانید؟ و یا شما به عام و خاص
قرآن از پدر و پسرعمویم آگاه‌ترید؟ اینک این تو و این ش‌تر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز
ملاقات خواهد کرد.

چه نیک داوری است خداوند، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده‌گاہی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل
باطل زیان می‌برند، و پشیمانی به شما سودی نمی‌رساند، و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب
خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می‌شود. آن‌گاه رو بسوی انصار کرده و فرمود:

يَا مَعْشَرَ التَّقِيَّةِ وَ اَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ حَصَنَةَ الْاِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمِيْزَةُ فِي حَقِّي وَ السَّيِّئَةُ عَنْ ظِلَامَتِي؟ اَمَّا كَانَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَ اِلِهٖ اَبِي يَقُوْلُ: «الْمَرْءُ يُحَقِّظُ فِي وَلَدِهِ»، سَرَعَانَ مَا اَحْدَثْتُمْ وَ عَجَلَانَ ذَا اِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا اُحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلٰى مَا اُطْلَبُ وَ
اُزَاوَلُ. اتَقُولُوْنَ مَا تَ مُحَمَّدٌ؟ فَحَطَبٌ جَلِيْلٌ اِسْتَوْسَعَ وَ هُنَّ، وَاسْتَنْهَرَ فَنَقَهُ، وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَ اِظْلَمَتِ الْاَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، وَ كَسِفَتِ
الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَرَتِ الْجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ اَكْدَتِ الْاِمَالُ، وَ حَشَعَتِ الْجِيَالُ، وَ اَضِيعَ الْحَرِيْمُ، وَ اَزِيلَتِ الْحَرَمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ. فَتِلْكَ
وَ اِلَهِ التَّارِظَةِ الْكُبْرٰى وَ الْمُصِيبَةُ الْعَظْمٰى، لَا مِثْلَ هَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَاقَةَ عَاجِلَةً اَعْلٰىنَ بِهَا، كِتَابُ اللهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِيْ اَقْبِيَّتِكُمْ، وَ فِيْ مُمَسَاكِمِ
وَ مُصْبِحِكُمْ، يَهْتَفُ فِيْ اَقْبِيَّتِكُمْ هَتَافًا وَ صُرَاخًا وَ تِلَاوَةً وَ اِلْحَانًا، وَ لَقَبْلُهُ مَا حَلَّ بِاَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ. «وَ مَا
مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلٰى اَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلٰى عَقْبَيْهِ
فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِيَّ اللهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِيَّ اللهُ الشَّاكِرِيْنَ». (۶)

ایها بنی‌قبیله! آهضم ثرات ابی و انتم بمرأی منی و مسموع و منتدی و مجمع، تلبسکم الدعوة و تشملکم الخبرة، و انتم ذوو العدد
و العدة و الاداة و القوة، و عندکم السلاح و الجنة، ثوافیکم الدعوة فلا تجیبون، و تأتیکم الصرحة فلا تغيثون، و انتم موصوفون
بالکفاح، معروفون بالخیر و الصلاح، و الثخبة التي انثخبت، و الخيرة التي احتخیرت لنا اهل البيت.

قاتلکم العرب، و تحملکم الکد و التعب، و ناطحکم الائم، و کافحکم البهم، لا تبرح او تبرحون، تأمرکم فتأتمرون، حتی اذا دارت بنا
رحی الاسلام، و در حلب الایام، و خضعت نعمة الشریک، و سکت فتورة الالفک، و حمدت نیران الکفر، و هدأت دعوة الهرج، و

اِسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَاتَى حِرْثُ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَاسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَاشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكثُوا إِيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هُمَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَوُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، اتَّخَشَوْتُهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. اَلَا، وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ اخْتَلَدْتُمْ إِلَى الْحَقِّصِ، وَ اِنْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ، وَ نَجَوْتُمْ بِالضَّبِقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ، فَإِنْ تَكْفَرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعْنَى حَمِيدٌ. اَلَا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مَنِي بِالْخِدْلَةِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ، وَ الْعَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيَضَةُ النَّفْسِ، وَ تَقَنُّةُ الْعَيْظِ، وَ حَوْرُ الْقَنَاقَةِ، وَ بَيْتَةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِيمَةُ الْحُجَّةِ، فُدُونَكُمْوَهَا فَاحْتَقِيْوَهَا دَبْرَةَ الظُّهْرِ، تَقِيَّةُ الْحُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضَبِ الْجَبَّارِ وَ شَتَارِ الْأَبَدِ، مَوْسُومَةَ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْإِقْدَةِ. فَيَعَيْنُ اللَّهُ مَا تَقْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبِ يَنْقَلِبُونَ، وَ اِنَّا إِنَّمَا نَذِيرُ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَ اِنْتِظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ. فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَثْمَانَ، وَ قَالَ:

ای گروه نقبا و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: «حرمت هرکس در فرزندان او حفظ می شود»، چه به سرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فرو ریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست، و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصد می باشد.

آیا می گوئید محمد - صلی الله علیه و آله - بدرد حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی فروغ، و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوه ها از جای فرو ریخت، حرمت ها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.

به خدا سوگند که این مصیبت بزرگ تر و بلیّه عظیم تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه های تان، و در مجالس شبانه و روزانه تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی، خداوند می فرماید: محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری درگذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی گردید، و آنکس که به عقب برگردد به خدا زبانی نمی رساند، و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد».

ای پسران قبیله - گروه انصار - آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید، و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از عالم آگاهی دارید، و دارای نفرات و ذخیره اید، و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخبانی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید!

با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدت ها شدید، و با امت ها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرک آمیز خاموش شده، و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت، و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرار تان به ایمان حیران شده، و پس از آشکاری خود را مخفی گردانید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرک آوردید.

وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید.

آگاه باشید می بینم که به تن آسایی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فرو برده بودید را بازگردانند، پس بدانید اگر شما و هرکه در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است. آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کامل بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن این ها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمل نیست، و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر قلب ها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی بازخواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بریم.

يَا بَنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَ عِقَابًا عَظِيمًا، إِنَّ عَزَّوَنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النَّسَاءِ، وَ أَخَا الْإِفْكِ دُونَ الْإِخْلَاءِ، أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَ سَاعِدُهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحْيِيكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ، وَ لَا يُنْعِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ.

فَأَنْتُمْ عِنْتَهُ رَسُولُ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، الْخَيْرَةُ الْمُتَنَجِّبُونَ، عَلَى الْخَيْرِ ادْلُثْنَا وَ إِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَ أَنْتِ يَا خَيْرَةَ النَّسَاءِ وَ ابْنَتَهُ خَيْرَ الْأَنْبِيَاءِ، صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وَفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرَ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَ لَا مَصْدُودَةٌ عَنْ صِدْقِكَ.

وَ اللَّهُ مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ، وَ لَا عَمِلْتُ إِلَّا بِأَدْنِهِ، وَ الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ كَفَى بِهِ شَهِيدًا، أَتَى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا تُورَثُ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً، وَ لَا دَارًا وَ لَا عِقَارًا، وَ إِنَّمَا تُورَثُ الْكِتَابُ وَ الْحِكْمَةُ وَ الْعِلْمُ وَ النَّبُوءَةُ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طَعْمَةٍ فَلَوْلَى الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ».

ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگواری و رؤوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان برادر شوهر دوست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمدارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می‌شمردند.

پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و به سوی بهشت رهنمون بودید، و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتار صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادق مانعی ایجاد نخواهد گردید.

و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده‌ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی‌گوئید، و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌نهیم، و آنچه از ما باقی می‌ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.»

وَ قَدْ جَعَلْنَا مَا حَاطَتْهُ فِي الْكِرَاعِ وَ السِّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَ يُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَ يُجَالِدُونَ الْمَرَدَّةَ الشَّجَارَ، وَ ذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْقَرِدْ بِهِ وَحْدِي، وَ لَمْ أَسْتَيْدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي، وَ هَذِهِ حَالِي وَ مَالِي، هِيَ لَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَرَوْى عَنْكَ وَ لَا تَدْخُرُ دُونَكَ، وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّةٍ أَيْبِكِ وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِيَتَبِكَ، لَا يُدْفَعُ مَالُكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا يُوضَعُ فِي فَرْعِكَ وَ أَصْلِكَ، حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أَخَالِفَ فِي ذَاكَ أَبَاكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ).

فَقَالَتْ:

سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَ يَقْفُو سُورَهُ، افْتَجَمَعُونَ إِلَى الْعَدْرِ إِعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالرُّورِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَصْلًا، يَقُولُ: «يَرَثْنِي وَ يَرِثُ مِنْ لِي يَعْقُوبُ»، وَ يَقُولُ: «وَ وَرَثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ».

و ما آنچه را می‌خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزد، و در رأی و نظرم مستبذانه عمل ننمودم، و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار دوست، و از تو دریغ نمی‌شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی سرور بانوان امت پدرت، و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائلت انکار نشده، و از شاخه و ساقه‌ات فرونهاده نمی‌گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می‌پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم.

حضرت فاطمه - علیهاالسلام - فرمود:

پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی‌گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می‌نمود، آیا می‌خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دام‌هایی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می‌اندازد، و می‌فرماید: - زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که - «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می‌فرماید: «سلیمان از داود ارث برد».

بَيْنَ عَزٍّ وَ جَلٍّ فِيمَا وَرَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْقَرَائِصِ وَ الْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذَّكَرَانِ وَ الْإِنَاثِ، مَا أَرَاكَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَ

أَزَالَ التَّظَنِّيَ وَ الشَّكَّاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا، فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ.

فقال أبوبكر:

صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ إِبْنَتُهُ، مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رَكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أُبْعَدُ صَوَابَكَ وَ لَا أَكْثِرُ خِطَابَكَ، هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قُلْدُونِي مَا تَقْلُدْتُ، وَ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ اخَذْتُ مَا اخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَيْدٍ وَ لَا مُسْتَأْثَرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

فالتفت فاطمة عليها السلام الى النساء، و قالت:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةِ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا اسَاءْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَاحْذَرُوا بِسَمْعِكُمْ وَ أَنْصَارَكُمْ، وَ لَيْسَ مَا تَأْتِلْتُمْ،

و خداوند در سهمیه‌هایی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره‌هایی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه‌های اهل باطل، و گمان‌ها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره‌ای ندارم، و خداوند در آنچه می‌کنید یاور ماست.

ابوبکر گفت:

خدا و پیامبرش راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می‌باشد و راست می‌گوید، سخن حقت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی‌کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردند، و به تصمیم آن‌ها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته‌ام، و اینان همگی گواه و شاهدند.

آنگاه حضرت فاطمه - علیها السلام - رو به مردم کرده و فرمود:

ای مسلمانان! که برای شنیدن حرف‌های بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده می‌گیرید، آیا در قرآن نمی‌اندیشید، یا بر دل‌ها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان بر دل‌هایتان تیرگی آورده، و گوش‌ها و چشمانتان را فراگرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تاویل کرده، و بد راهی را به او نشان داده، و با بدچیزی معاوضه نمودید، به خدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین، و عاقبتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده‌ها کنار رود و زبان‌های آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی‌کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زینکار گردند.

وَ سَاءَ مَا بِهِ اشْرَأْتُمْ، وَ شَرَّ مَا مِنْهُ اِعْتَصَنْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمِلَهُ ثَقِيلًا، وَ غِيَهُ وَ بِيَلًا، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ، وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ رَيْبِكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

ثم عطفت على قبر النبي صلى الله عليه و آله، و قالت:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنبَاءٌ وَهَيْئَةٌ - لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثِرِ الْخُطْبُ
إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَأَبِلَهَا - وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدَهُمْ وَ لَا تَغِبْ
وَ كُلُّ أَهْلٍ لَهُ قُرْبَى وَ مَرْئِلَةٌ - عِنْدَ اللَّهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرَبُ
أَبَدَتْ رَجَالًا لَنَا تَجْوَى صُدُورَهُمْ - لَمَّا مَضَيْتِ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ
تَجْهَمُنَا رَجَالٌ وَ اسْتُخِفَ بِنَا - لَمَّا فَقِدْتَ وَ كُلُّ الْأَرْثِ مُعْتَصَبُ
وَ كُنْتَ بَذْرًا وَ ثَوْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ - عَلَيْكَ تَنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی‌کرد. ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند. هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما. مردانی چند از امت تو همین که رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه‌ها را آشکار کردند. بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد. تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتاب‌ها نازل می‌گردید.

وَ كَانَ جَبْرِيلُ بِالْأَيَاتِ يُؤْنِسُنَا - فَقَدْ فَقِدْتَ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبُ
فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِقًا - لَمَّا مَضَيْتِ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ

ثم انكفأت عليها السلام و اميرالمؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها اليه و يتطلع طلوعها عليه، فلما استقرت بها الدار، قالت لاميرالمؤمنين عليهما السلام:

يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! اِسْتَمَلَتْ شِمْلَةَ الْجَنِّينِ، وَ قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ، نَقَضَتْ قَادِمَةَ الْجَدَلِ، فَخَاكَ رِيشُ الْأَعْزَلِ.
هَذَا ابْنُ أَبِي قَحَافَةَ يَبْتَرِئُ نِخْلَةَ أَبِي وَ بُلْعَةَ ابْنِي! لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَ الْقَيْئُ الدَّ فِي كَلَامِي حَتَّى حَبَسْتَنِي قِيلَةً نَصَرَهَا وَ
الْمُهَاجِرَةَ وَصَلَهَا، وَ عَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، حَرَجْتُ كَاطِمَةً، وَ عُدْتُ رَاغِمَةً.
أَضْرَعْتُ حَدَّكَ يَوْمَ أَضْعَعْتُ حَدَّكَ، اقْتَرَسْتُ الدِّثَابَ وَ اقْتَرَشْتُ الثَّرَابَ، مَا كَفَقْتُ قَائِلًا وَ لَا اعْتِنَيْتُ بَاطِلًا وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ
هَتَيْتِي وَ دُونَ ذَلِكَ، عَذِبَنِي اللَّهُ مِثْكَ عَادِيًا وَ مِثْكَ حَامِيًا.

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد.

ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

آنگاه حضرت فاطمه - علیها السلام - به خانه بازگشت و حضرت علی - علیه السلام - در انتظار او به سر برده و منتظر طلوع آفتاب
جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای پسر ابوطالب! همانند جنین در شکم مادر پرده نشین شده، و در خانه اتهام به زمین نشسته‌ای، شاه‌پره‌ای شاهین را
شکسته، و حال آنکه پره‌ای کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این پسر ابی‌قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی
دو پسر من را از من گرفته است، با کمال وضوح با من دشمنی کرد، و من او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوج و کینه‌توز دیدم،
تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته، و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند، و مردم از یاریم چشم‌پوشی کردند، نه
مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در حالی که خشمم را فرو برده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه
بازگشتم.

آن روز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه‌نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می‌کشتی، و
امروز بر روی زمین آرمیده‌ای، گوینده‌ای را از من دفع نکرده، و باطلی را از من دور نمی‌گردانی، و من از خود اختیاری ندارم، ای
کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سخن می‌گویم خداوندا عذر می‌خواهم، و
یاری و کمک از جانب توست.

وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَيَلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمَدُ وَ وَهَنَ الْعَصْدُ، شَكَوَايَ إِلَى أَبِي وَ عَدَوَايَ إِلَى رَبِّي، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً
وَ حَوْلًا، وَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ تَكْبِيلًا.
فَقَالَ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَا وَبَلَّ لَكَ، بَلَّ الْوَيْلُ لِشَانِكَ، تَهْنِئَتِي عَنْ وَجْدِكَ، يَا ابْنَ الصَّقْوَةِ وَ بَقِيَّةِ الثُّبُوءِ، فَمَا وَبَّيْتُ عَنْ دِينِي، وَ لَا أَحْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ
كُنْتُ تُرِيدِينَ الْبُلْعَةَ فَرَزَقْكَ مَضْمُونًا، وَ كَفَيْكَ مَأْمُونًا، وَ مَا أَعَدُّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قَطَعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ. فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ، وَ
أَمْسَكَتُ.

از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناه من از دنیا رفت، و بازویم سست شد، شکایت من بسوی پدرم بوده و از خدا یاری
می‌خواهم، پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر، و عذاب و عقابت دردناک‌تر است.

حضرت علی - علیه السلام - فرمود: شایسته تو نیست که وای بر من بگویی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده
خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حد توانم است مضائقه نمی‌کنم،
اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از
آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن.

حضرت فاطمه - علیها السلام - فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه سکوت کرد... .